



## ویتگنشتاین «از پی» ژان-فرانسوا لیوتار ترجمه هوشنگ سیامی

میتوان عاشق اندیشه‌ای بود. اما به این خاطر نه متخصص این اندیشه می‌شویم و نه میتوانیم آن را برای دیگران شرح بدهیم. این اندیشه را به یک حرفه یا پیشه تبدیل نمیکنیم. این عشق به یک اندیشه «فقط» یک احساس است. یک احساس مثل جمله‌ای است که مانده تا صورت‌بندی شود. احساس می‌کنیم که داریم «از پی» این اندیشه می‌اندیشیم (ولو تنها اندکی). باید به این اندیشه وصل شویم، به این اندیشه وصل می‌شویم. سعی می‌کنیم راهی پیدا کنیم. این «از پی» هنوز تثبیت نشده است، اما قطعی است که این اندیشه در نظر گرفته خواهد شد و ما مسئولش خواهیم بود.

این پیوندها همواره پدید آمده‌اند. آنها مسیرهای خویشاوندی را مشخص میکنند که در سنت‌ها تثبیت میشوند. ارسطو «از پی» سوفیست‌ها می‌اندیشد، کانت از پی بحران عقلگرایی لایبنتسی و بنیانگذاری قانون، از پی هیوم و روسو می‌اندیشد. ویتگنشتاین متفکری تک‌وتنهاست. شکی نیست که او «از پی» فرگه، راسل، تحصیل‌گرایی منطقی، و بی‌تردید از پی شوپنهاور و اشپنگلر می‌اندیشد. اما تنهایی او بارز است از این حیث که او «از پی» خودش هم می‌اندیشد. انتشار *رساله* در ۱۹۲۱ از ظهور فیلسوفی درخشان در زمینه منطق و ریاضیات خبر داد. *پژوهش‌ها* که دو سال پس از مرگش در ۱۹۵۳ منتشر شد گواه این واقعیت است که او به راه دیگری رفته بود. راحت میتوان دید که *پژوهش‌ها* به *رساله* ربط دارد اما شیوه پیوندشان را نمیتوان پیشبینی کرد. راسل کنار گذاشته میشود؛ ویتگنشتاین به ویتگنشتاین وصل میشود، همراه با تمایلی به انکار این آخری (یعنی ویتگنشتاین قبلی). یک تنهایی بی‌اعتنا به «مجموعه‌آثار». چیزی که بعدتر می‌آید جایگزین چیزی مقدم بر آن میشود.

او تنها نیست چون دنیا و زمانه‌اش را نادیده می‌گیرد، اما در اصل چون نادیده‌شان نمی‌گیرد. اغلب آن کسانی دنیا و زمانه را نادیده می‌گیرند که بطور جمعی فکر میکنند. گروه‌ها به درد همین می‌خورند. اما بهترین شنیدن مستلزم سکوت است، غربال کردن شمار زیادی از چیزهای «آشنا» با نگرانی‌های ناچیز. از کلبه‌اش در نورث، از کومه‌اش در ایرلند، از اتاقش در دانشکده ترینیتی کمبریج که در آن برای پنج یا شش دانشجو کلاس برگزار میکرد، البته اگر اصلاً بتوان اسمش را کلاس گذاشت، اما همچنین از سنگرهای دولومیت در ۱۹۱۷ و آزمایشگاه پزشکی نیوکاسل در ۱۹۴۳، این زاده وین از همان آغاز قرن به مرض زمانه‌اش بو برد. نیچه فکر میکرد که مرض دوران بیماری اراده است. اما



ویتگنشتاین یک جمهوری خواه است، مثل کانت. مثل کانت، او هم فکر میکند که زمانه به زبان مبتلاست. گرچه کانت از سرمایه داری خبر نداشت اما ویتگنشتاین غرق در سرمایه داری بود.

وارسی بازی های زبانی، درست مثل نقد قوا، جدایی زبان از خود زبان را شناسایی و تقویت میکند. زبان هیچ وحدتی ندارد؛ در عوض، جزایر زبان وجود دارد که هر کدامشان تحت سیطره رژیم متفاوتی هستند، ترجمه ناپذیر به همدیگر. این پراکندگی به خودی خود چیز خوبی ست و باید به آن احترام گذاشت، اما وقتی مرگ آور است که یک رژیم بیان بر رژیم های دیگر غالب میشود. «زبان (یا اندیشه) چیزی است یکتا» - معلوم میشود این خود یک خرافه (نه یک اشتباه!) است که آفریده توهم های دستور زبانی است.<sup>۱</sup> این خرافه که برای کانت وهم استعلایی نام دارد *Aufklärer* [فیلسوفان روشنگری] را از این امید باز نمیدارد که چه بسا رهایی جهانشمول غایت تاریخ انسان باشد، هدفی که فلسفه در آن دست دارد. برای ویتگنشتاین، این مرض هیچ درمان قابل پیشبینی ندارد. این مرض به هژمونی فن علم صنعتی ربط دارد که دورانش احتمالا «آغاز پایان انسانیت»<sup>۲</sup> است، و «تظاهرات فرهنگی»<sup>۳</sup> اش «چیزهایی همچون نظریه مجموعه ها و روانشناسی رفتارگرا. در این موقعیت، فلسفه به تنهایی نمیتواند کاری بکند، بیماری ئی که به مسائل فلسفه منجر میشوند تنها با تحول در شیوه های زندگی و تفکر میتواند درمان شود».<sup>۳</sup> و اگر باید تصمیم میگرفت: «به هیچ وجه اطمینان ندارم که باید استمرار کارم توسط دیگران را به تحولی در سبک زندگی مردم ترجیح بدهم که باعث خواهد شد تمام این پرسش ها زائد شوند».<sup>۴</sup>

تأملات رساله که به ماهیت زبان منطقی و ریاضیاتی ربط دارد با استعاره ای فلسفی از کار درمی آید که در تحلیل آخر کاملاً از سنخ تأمل کلاسیک است. زبان تصویر دنیاست؛ دنیا در زبان بازنمود مییابد (اما تصاویر رویدادهایی که به گزاره ها شکل میدهند خود رویدادند و زبان جزئی از دنیاست). بنابراین «آینه» ای وجود دارد: عناصر زبان و عناصر واقعیت بر حسب ساختاری مشابه سامان مییابند. دانش را میتوان بر همین مفروض بنیاد ریخت. اما دانش اینجا با دو حد رویارو میشود. بی واسطه ترین حد این است که نمیتوان چیزی را بیان کرد که گزاره ها را بوسیله گزاره ای منطقی یا ریاضیاتی ممکن میکند (تشابه ساختاری بین دنیا و زبان). عنصر بیان نشدنی دیگر، در دورترین فاصله از آینه، ارزش اخلاقی، زیباشناختی، یا الهیاتی ست (احتمالاً ارزشی سیاسی). تو

۱ لودویگ ویتگنشتاین، پژوهش های فلسفی، ترجمه فریدون فاطمی، مرکز، ۱۳۸۵، ۱۱۰۶، ص ۱۰۲.

2 Ludwig Wittgenstein, *Culture and Value*, trans. and ed. by Georg Henrik von Wright, rev. ed. Wiley-Blackwell, 1998, 56.

3 Ludwig Wittgenstein, *Remarks on the Foundations of Mathematics*, trans. G. E. M. Anscombe, rev. ed., 1978, II, 23.

4 *Culture and Value*, 61.



باید یک گزاره نیست، تصویری از وضع جاری امور هم نیست. این معنای زندگی در دنیا نیست: «اخلاق استعلایی ست»، «خدا خودش را در دنیا عیان نمیسازد»<sup>۱</sup>.

در رساله، سکوت از زبان‌های ارزش در مقابل دعاوی دانش محافظت میکند. در پژوهش‌های آتی، سکوت عبارت‌های زبان عادی را می‌گسلد و معنا یا وارده‌اش را عیان می‌سازد. در زبان عادی، کثرتی از عبارت‌ها تابع رژیم‌های متفاوت‌اند. دست‌ور دادن به یک شخص با توصیف منظره‌ای برای وی، تهیه نقشه‌ای کلی از قطعه‌ای از یک ماشین‌آلات، یا قول چیزی را دادن، نه مخاطرات یکسانی دارند و نه قواعدی یکسان. هر مجموعه (یا خانواده) از عبارت‌ها فشارهای ویژه‌ای را بر طرفین گفتگو وارد می‌آورد که وادارشان میکند عبارت‌ها را به این شیوه بخصوص و نه آن شیوه به هم وصل کنند. در اصل، «پس از» هر عبارت مفروض، هر جور عبارت دیگر ممکن است بیاید. اگر مسئله در کل این نباشد، اگر گمان برود که بعضی پیوندهای بین عبارت‌ها محتمل‌تر از بعضی پیوندهای دیگرند، علتش این است که قواعد ساختن پیوندها زیر سایه سنت تثبیت و آموخته شده‌اند. همچون بسیاری از بازی‌ها، این امکان وجود دارد که این قواعد برای شرکای گفتگو آشنا باشند یا نه. هر کدام از این خانواده‌ها را که حدودشان (چنانکه از نامش برمی‌آید) سیال‌اند میتوان با یک‌جور بازی قیاس کرد. بازی‌ها خصایص مشترک زیادی بین خود ندارند؛ نمیتوان حرکتی در بازی بریج را به حرکتی در بازی تنیس «ترجمه» کرد. همین نکته در مورد عبارت‌ها مصداق دارد که حرکت‌هایی در بازی‌های زبانی‌اند: یک اثبات ریاضیاتی را به یک روایت «ترجمه» نمیکنیم. خود ترجمه یک بازی زبانی ست.

مویه بخاطر وحدت زبان - یک «شادی» مشخص در توصیف قوت‌ها و ضعف‌هایش، امتناع از توسل به ذوات مابعدطبیعی همچون غایت، اراده به قدرت، یا حتی فکر - باید باعث آشنایی مان با ویتگنشتاین باشد. نویسندگان - نویسنده به مفهومی که در حال و هوای مالارمه‌ای بحران ادبیات فهم میشود - وظیفه‌ای را به انجام رساندند که قطعا مشابه یکدیگر یا حتی مقارن با هم نبود ولی با اینحال کاملا بیگانه با این وضعیت هم نبود: شاید باید بگوییم خط‌وربطی داشت. آثار معدودی را میشناسم که به اندازه **چطور بنویسیم** گرتروید استاین<sup>۲</sup> برای فهمیدن ویتگنشتاین بی‌نهایت مفید باشند.

بی‌شک تفاوت اصلی در تداوم برداشتی نهایتا تجربه‌گرایانه از کاربرد زبان در نوشته‌های ویتگنشتاین است. آدم‌ها بر همین اساس از زبان استفاده میکنند. با زبان بازی میکنند. این واقعیت که آنها تمام قواعد بازی‌های زبانی گوناگون را نمیدانند هیچ تاثیری بر این پنداشت انسان‌شناختی ندارد.

از پی ویتگنشتاین، اولین وظیفه چیرگی بر همین مانع انسان‌گرایانه برای تحلیل رژیم‌های عبارت‌هاست و نانسانی‌کردن فلسفه. انسانیت کاربر زبان نیست، نه حتی

۱ همین‌طور ر.ک. لودویگ ویتگنشتاین، رساله‌ی منطقی-فلسفی، ترجمه م. ش. ادیب‌سلطانی، امیرکبیر، ۱۳۸۶، ۶۴۲۱، ص ۱۱۲ («اخلاق-آیینیک، ترفرازانده است»); ۶۴۲۲ ص ۱۱۴ («خداوند، خود را در درون جهان عیان نمیسازد»).

2 Gertrude Stein, *How to Write*.



نگهبانش است؛ همانقدر یک موضوع نفسانی وجود ندارد که یک زبان وجود ندارد. عبارت‌ها نام‌ها و ضمائر (یا معادل‌شان) را در جهان‌هایی که ارائه میکنند واقع میکنند. فلسفه گفتمانی‌ست که قاعده‌اش جستجوی قاعده‌اش است (جستجوی قواعد دیگر گفتمان‌ها)، گفتمانی که به این سیاق عبارت‌ها در آن بدون قاعده خود را امتحان میکنند و تنها تحت هدایت حیرت از این واقعیت که همه چیز گفته نشده، که عبارتی تازه شکل میگیرد، که مسئله این نیست که هیچ اتفاقی نمیافتد، به همدیگر وصل میشوند.

دوم اینکه استلزام‌های معنایی این نانسانیت برای مسئله «پیوند اجتماعی» را هنوز تحلیل نکرده‌ایم. باید به آسانی فهم شود که دشواری اصلی، برخلاف تصور رایج، نه در دولت است نه در «جامعه مدنی» بلکه در کارایی سرمایه است که یک رژیم وصل کردن عبارت‌هاست که بسیار منعطف‌تر و بسیار «نانسانی»تر از هر رژیم سیاسی یا اجتماعی‌ست (اگر مایل‌اید نانسانیتی جابرا نه). دستمزدها، بهره‌ها، بودجه‌های پرداخت و اعتبار، سرمایه‌گذاری، رشد و رکود، بازار پول: واقعا که تحلیل این موضوعات بمنزله حرکات یا قواعد ناشی از بازی‌های زبانی گوناگون جالب است. و چه میشود اگر سرمایه شیوه‌ای چندرویه از غلبه بر زمان باشد، شیوه‌ای چندشکله از اتصال؟

منبع:

Jean-François Lyotard, 'Wittgenstein "After" (1983)', in *Political Writings*, trans. Bill Readings with Kevin Paul Geiman, University of Minnesota, 1993, p.19-22.